

نفس مطمئنه

www.ketab.ir

شہید محراب

آیة اللہ سید عبدالحکیم دتغیب

سرشناسه: دستغیب، سید عبدالحسین، ۱۲۹۲ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: نفس مطمئنه / سید عبدالحسین دستغیب.

مشخصات نشر: قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری: ۱۴۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۴۳-۱۲۹-۶

ISBN 978 - 600 - 143 - 129 - 6

شابک:

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.

یادداشت: کتاب حاضر در سالهای مختلف توسط ناشران متفاوت منتشر شده است.

موضوع: اخلاق اسلامی.

موضوع: نفس.

نمونه اول: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی

رده‌بندی کنگره: ۱۳۹ ن ۵۵ / ۲۵۰ BP

رده بندی در بی: ۶۲ / ۵۱

شماره کتابشناسی ملی: ۳۴۱۴۹۹۶

نفس مطمئنه

- مؤلف: شهید محراب آیه الله سید عبدالحسین دستغیب رحمته الله علیه
- موضوع: معارف
- قطع: رقعی
- نوبت چاپ: سوم
- چاپ و نشر: دفتر انتشارات اسلامی
- تعداد صفحات: ۱۴۰
- تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۹۵
- شمارگان: ۳۰۰۰

بیشگفتار

لطفه غیبی از عالم امر

عجیبه‌ای که خداوند آفریده در عین حالی که از عالم خلق بیگانه است، آن را به این عالم ماده آورده و در عین حال، تجرّدش را نگه داشته است، آن پدیده، «سبحان» است که از عالم امر حضرت احدیت می‌باشد. (۱) و راستی تا در این خاکیم، از حقیقت آن بی‌خبریم؛ چون به تعبیر قرآن مجید: «از دانش (شایدی نفس) داده نشدید، جز اندکی»، (۲) همان مقداری که از آثار و لوازم آن پی بریم نفس ناطقه‌ای داریم که محیط بر بدن و ماده است.

روح با تعلق مادی می‌شود نفس

در اصطلاح، به «روح مجرد» وقتی که به بدن تعلق می‌گیرد و گرفتار

۱ - ... يَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي ... اسراء: ۸۵.

۲ - ... وَمَا أُرِيْتُمْ مِنْ أَلْعَلَمِ إِلَّا قَلِيلًا اسراء: ۸۵.

نفس عالم طبیعت و ماده می شود «نفس» گفته می شود.

[انسان] پیش از تعلق به بدن، در عالم ارواح، هیچ گونه میل و شهوت و احتیاجات مادی نداشت. حب ریاست و شهرت، مال و ثروت نداشت، اما با تعلق گرفتن به بدن و آمدن در عالم دنیا و مادیات، آلوده می گردد، چار باید احتیاجات مادی خودش را برطرف کند. اکنون با بدن طبیعی آمیخته شده، لذا اقتضای طبیعت نیز پیدا می کند.

نفس انسان دشمن آشکار خدا

انسان طوری آسود شده که ادراکات به تدریج پیدا می شود و ابتدا از راه حس، چشم و گوش، معلومات پیدا می کند و مخصوصاً به دنباله بعضی از ادراکات، میل و شهوت در او پیدا می شود.

تعلقاتی که با جهل به حقیقت همراه است، او را از مبدأ اصلی باز می دارد و به غیر خدا متوجه می سازد و در نتیجه همان روح مجزئی که از هرگونه آلودگی مادی به دور بود، در این دنیا پس از بلوغ و زمان تکلیف «خَصِيمٌ مُّبِينٌ» می گردد؛^(۱) یعنی دشمن آشکار خداوند می شود. خدا دوستی و خداخواهی، جای خودش را به دنیا دوستی و دنیا خواهی می دهد و به دنبال آن از جاده شرع و آنچه قانون الهی است، تجاوز می کند.

۱ - «خَلَقَ الْاِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ فَاِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُّبِينٌ» نحل: ۴.

تجزّد نفس در هر حال

عجیب این جاست که همان روح، با تعلق به بدن و مادّیات، باز هم تجزّدش را از کف نداده است. برای تجزّد نفس، دلیلهای متعدّد اقامه شده است و واضح‌ترین برهان تجزّدش، صفات آن است که برخی جز در محلّ مجزّد میسر نیست؛ مثلاً «علم»، شکی نیست که دانش مادّی نیست. ابعاد سه‌گانه: طول و عرض و عمق ندارد. مشتت پرکن نیست. آیا چیزی که مجزّد است، می‌شود در محلّ مادّی جای بگیرد.

بدیهی است که محلّ علم، نفس ناطقه انسانی است، نه بدن، لذا حتماً نفس باید مجزّد باشد تا بتواند مسزّد را جا بدهد و هرگز مجزّد، مکان مادّی نمی‌گیرد.

قدرت‌نمایی در تعلق مجزّد به ماده

راستی، قدرت‌نمایی حق، در آفرینش «انسان» - جوه کرده است، لذا پس از بیان مراتب آفرینش و تعلق روح به بدن، در قرآن مجید، این آفرینش را شاهکار خودش شمرده است و به خود آفرین فرموده است: «وَمَا كُنَّا بِأَعْيُنِنَا السَّمْعَ وَالْبَصَرَ فَذَرْهُمْ حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْ بُحْرَانٍ» (سوره انفجر، آیه ۱۷). این گونه «روح مجزّد» را به عالم ماده آمیختن و از دو جنبه متضاد، اعجوبه آفرینش را آفریدن، راستی که شاهکار قدرت‌نمایی حق است. در

عین حال، راه به دست آوردن علمش را از حواس مادی بدن قرار داده است؛ نخست که از مادر زاینده می‌شود، هیچ چیز نمی‌داند و سپس از راه چشم و گوش و فهمی که خدا به او داده است، معلوماتی پیدا می‌کند. (۱)
 شگفت این جاست که علم مجرد را در محل مجرد، از راه سبب مادی قرار داده است و به دنباله این معلومات، آنگاه علوم دیگری پیدا می‌کند که از آن به «معقولات ثانوی» تعبیر می‌شود که اصلاً ربطی به ماده و مادّیت ندارد.

الهام، نشانه دیگر تجرد نفس

از جمله نشانه‌های تجرد نفس، الهام خداوندی به آن است که از آتیه‌اش خبردار می‌شود و بعضی از امور را که بعداً واقع می‌شود، می‌فهمد. همچنین برای بسیاری از نفوس، پاره‌ای از انبیا و اولاد نبوی که خیرش هست، یا به زیانش می‌باشد، متوجه می‌شود که از آن خبر تعبیر به «الهام» می‌شود و در سوره شمس، خداوند به این مطلب تصریح می‌فرماید: (۲)

ظاهر این آیه این است که: هر نفسی چنین است و خداوند خیر و شرش را به او الهام فرموده است. اما «نفس ملهمه» در اصطلاح، اخص از

۱ - ﴿وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ نحل: ۷۸.

۲ - ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ شمس: ۷ - ۸.

این مطلب است؛ یعنی تنها نسبت به بعضی از نفوس است که از یک نوع صفا و طراوت برخوردار بوده و تا حدی از آلودگیها رسته باشد.

آماره و لوامه حالات نفس واحد

«نفس» یکی بیش نیست اما نسبت به حالات، طورهای مختلف دارد. نخست «آماره» است؛ بسیار وا دارنده به بدی است، مگر آن که خداوند برحمت فرماید. (۱)

در مرتبه بعد از «آمارگی»، به «لوامگی» می رسد؛ خودش را نسبت به بدیهایش ملامت می کند و به اصطلاح، از کردار بد خود، ناراحت می شود. این جاست که باریه امان الهی به آن خورده و از جهل مرتکب، بیرون آمده است.

از آمارگی که تمام جهت منفی بود، به لوامگی آمد که دارای جهت مثبت است و رو به خیر است، لذا در متن مجید، مورد قسَم واقع شده است. (۲)

نسبیت در آمارگی و لوامگی نفس

نکته ای که قابل توجه است این است که: در جهت آمارگی و لوامگی،

۱ - ﴿... إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَجَعُ رَبِّي...﴾ یوسف: ۵۳.

۲ - ﴿لَا أَقْسِمُ بِبَوْمِ أَقْيَمَةِ * وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ قیامت: ۲ - ۱.

نسبیت ملاحظه می‌شود؛ مثلاً کسی که سوءظن دارد، گمان بد، از گناهان کبیره است،^(۱) ممکن است مبتلا به غیبت نیز باشد، آن وقت از سوءظن متنبّه می‌شود و خود را بر این گناه ملامت و سرزنش می‌نماید، اما هنوز نسبت به غیبت کردن، تغییری نکرده است. این چنین نفسی، از حیث سوءظن، از اتارگی به لؤامگی رسیده، اما هنوز از جهت غیبت، اماره است؛ چه سا بعضی از نفوس، از جهتی، اماره‌اند و از جهتی، لؤامه.

علت اتارگی، غفلت است و سبب لؤامگی، تذکر و یاد و تا شخص از هر جهت، غفلت و طرد نشود، از اتارگی، نرسیده است و به نفس مطمئنَه نرسیده است.

کمال یاد خدا و اطمینان نفس

اساس «اطمینان»، از یاد خدا سرپسند می‌گردد و وقتی به کمال رسید، آن وقت است که «نفس مطمئنَه» می‌شود. این دیگر از تمام جهات و به‌طور مطلق و کلی، یاد خدا در آن لحاظ شده است. دیگر از اضطراب و قلق - که ناشی از غفلت است - رهایی یافته و به برکت یاد خدا، دلی آرام و مطمئن پیدا می‌کند؛^(۲) از اتارگی و حتی لؤامگی، رهایی یافته؛ چون دیگر اساس و ریشه آن در او خشکیده شده که همان «غفلت» باشد.

۱ - ﴿... إِنَّ بَغْضَ الظَّنِّ إِيْمٌ...﴾ حجرات: ۱۲.

۲ - ﴿... أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ رعد: ۲۸.

اطمینان به توحید صفاتی و افعالی

با توجه بیشتر، می فهمیم که متعلق اطمینان نیز در باور داشتن «لا حول ولا قوّة الا بالله» است؛ یعنی به راستی باورش شده بلکه ملکه اش گردیده که جز حول و قوّة خدا نیرویی در عالم نیست و همه آثار وجودی به او باز می گردد و هیچ مطلبی، کم یا زیاد در عالم تحقق نمی یابد جز به اذن و مکتب و علم او،^(۱) لذا با تذکر دائم به این حقایق، از هر سختی که برایش پیش باید، از پا در نمی آید و آنچه سبب خوشی مادی و خیالی است، او را نمی ریزد.^(۲)

راضیه و مرضیه [از] اطمینان نفس

این جاست که به دنباله «اطمینان نفس»، به راستی از خداوند خودش خشنود است؛ چون جز خوبی از او نمی بیند، واقع بین شده، لذا جز خیر نمی بیند حتی در شاداید نیز جنبه واقعی آن را که بهت مشبث می باشد و می چربد، در نظر دارد. چه خوش سروده است:

۱ - «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الصُّدُورِ وَالْبَيْتِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ» انعام: ۵۹.

۲ - «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ...» حدید: ۲۳ - ۲۲.

بوسه و دشنام را یک یک بنده تا بدانم زان دو شیرین تر کدام
به هر چه دوست برایش خواسته خشنود است؛ چون دوست جز
خوبی برایش نخواهد خواست.

بدیهی است کسی که راضی شد؛ یعنی نفس راضیه پیدا کرد، مرضیه
بر می گردد؛ یعنی خداوند نیز از او خشنود می گردد، هم خدا از ایشان
خشنود و هم ایشان از خداوند. (۱)

سخنانی از صاحب نفس مطمئنه

کتابی را که ملاطفه می فرماید، سخنان مردی است که یک عمر در
راه تزکیه نفس و تهذیب اخلاق بود، تا خودش «معلم اخلاق» گردید
و توانست مردم را ارشاد نماید.

یک عمر زحمت کشید و پدروی نفس اماره گذاشت. از لوامگی
رست و به اطمینان رسید، لذا این گونه سخنش در این باره دلنشین است
و چه زیبا این مطالب دقیق را می پروراند. آثار سوامانگی را بر می شمارد
و این گونه نتیجه می گیرد. حالا اگر به اطمینان نرسیدیم، فلان بکشیم
لوامه باشیم و در آثارگی نمایم.

مطالب مشکل و عالی، در بیان ساده

راستی این کتاب محتوی چه مطالب بسیار عالی و مشکل و علمی

است که به قدری ساده پیاده شده که به هیچ وجه مشکلی آن احساس نمی‌شود و این جز لطف خدا چه می‌تواند باشد که مصداق ﴿عَلَّمَهُ الْبَيَانَ﴾ باشد؟

راستی روانت شاد ای معلم اخلاق! او ای مهذب نفوس! که صدها مطلب جالب را در قالب بیان شیرین و رسا آورده‌ای و با دهها حکایت جالب، همراه با آیات و روایات متعدّد، یادگار بسیار خوبی از خودت بجاگذاری.

شیراز - استاد سید محمدهاشم دستغیب

به تاریخ ۲۱ آذر ماه ۶۱

مطابق با ۲۶ صفر المظفر ۱۴۰۳

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۵	• پیشگفتار.....
۵	• لطیفه غیبی از عالم ام.....
۵	• روح با تعلق مادی می شود نفس.....
۶	• نفس انسانی، دشمن آشکار خدا.....
۷	• تجرد نفس در هر حال.....
۷	• قدرت‌نمایی در تعلق مجرد به ماده.....
۸	• الهام، نشانه دیگر تجرد نفس.....
۹	• آثاره و لوازم حالات نفس واحد.....
۹	• نسبت در آثارگی و لوازمگی نفس.....
۱۰	• کمال یاد خدا و اطمینان نفس.....
۱۱	• اطمینان به توحید صفاتی و افعالی.....
۱۱	• راضیه و مرضیه [از] لوازم اطمینان نفس.....
۱۲	• سخنانی از صاحب نفس مطمئنه.....

- ۱۲ مطالب مشکل و عالی، در بیان ساده
- ۱۴ [جلسه اول: مصداق کامل نفس مطمئن، حسین علیه السلام است]
- ۱۵ آخرین مراتب سیر کمالی بشر
- ۱۶ حالات مختلف برای نفس واحد
- ۱۶ [انسان] می خواهد زیر بار بندگی نرود
- ۱۸ آثارگی به خاطر بی بند و باری
- ۱۹ نسبت زودهاست او کی مرده است
- ۱۹ اعتراض نفس آتاره به قضا و قدر الهی!
- ۲۰ مدبر عالم خدای دانست
- ۲۱ هر چه آن خسرو کند برین د...
- ۲۱ ناشکیبایی به واسطه جهنم به مصلحت [است]
- ۲۲ بی صبری از روی اعتراض، حرام است
- ۲۳ آثارگی نفس و جهنم فعلی
- ۲۳ بیمار کور و فلج اما سپاسگزار
- ۲۴ بدن سالم ولی دل مضطرب است
- ۲۵ خدا کند واعظ درونی پیدا شود
- ۲۵ الهام نیک و بد به نفس
- ۲۶ اثر اطمینان نفس به خدا
- ۲۷ تاجر ورشکسته و خشک مقدس
- ۲۷ کمال اطمینان در ایمان است

- ۲۸ ☆ امتیّت حسین علیه السلام در روز عاشورا.
- ۲۹ ☆ چون خدا می بیند، آسان است.
- ۳۰ ● | جلسه دوم: | بدن به منزله تزکیب روح.
- ۳۱ ☆ چشم و گوش وسیله ادراک عظمت حق.
- ۳۱ ☆ و امتیّت روح به وسیله اعضا.
- ۳۲ ☆ پس عالم هستی و قدرت حق.
- ۳۳ ☆ نفوذ مزیت روح در بدن.
- ۳۳ ☆ نمونه‌ای از قدرت نفس ناطقه.
- ۳۴ ☆ کار چند نفر را روح می‌کند.
- ۳۴ ☆ حس مادی ناقص است.
- ۳۵ ☆ هوا و برق را هم نمی‌بینی.
- ۳۵ ☆ از اثر، بی به مؤثر می‌بریم.
- ۳۶ ☆ آفرینش دیگر برای روح.
- ۳۶ ☆ شهدا زنده‌های جاویدند.
- ۳۷ ☆ روح باقی به بقاء الله است.
- ۳۸ ☆ بدن عالم، مخلوق خداست.
- ۳۸ ☆ ادراکات، اثر روح در بدن است.
- ۳۹ ☆ حافظه نمودار تجرّد نفس.
- ۳۹ ☆ مزاحمت میان مدرکات نیست.
- ۴۰ ☆ سعه نفس و ادراکات بی‌شمار.

- ۴۰ ✨ معالجه خوارزمشاه از راه روان‌شناسی
- ۴۲ ✨ مداوای روانی قوی‌تر است
- ۴۲ ✨ اعدام محکوم توسط قدرت نفس
- ۴۳ ✨ تلقین به نفس، بیمار می‌کند، یا شفا می‌دهد
- ۴۴ ✨ کاری او را از کار دیگر باز نمی‌دارد
- ۴۴ ✨ تبت‌راه تنفس، حکمت الهی
- ۴۵ ✨ بدین خدا هنگام مرگ آشکار می‌شود
- ۴۶ ✨ ناتوان پس از مرگ
- ۴۷ ✨ بهلول در برهان سرای مرده‌ها
- ۴۸ ✨ [جلسه سوم:] چشم جزائلی جسم بین است
- ۴۸ ✨ هستی خودت را نمی‌توانی بینی
- ۴۹ ✨ شناسایی از نشانه‌های هستی
- ۴۹ ✨ نفس مجرد، نیاز به مکان ندارد
- ۵۰ ✨ جایی هم از هستی جدا نیست
- ۵۱ ✨ عضو بی‌جان، فلج و مرده است
- ۵۱ ✨ حقیقت نفس بر همه پنهان است
- ۵۲ ✨ همه زمین چون یک سفره برای عزرائیل
- ۵۲ ✨ وحدت روح، نمودار وحدت خدا
- ۵۲ ✨ با وجود صدها کار، یکی است
- ۵۴ ✨ کارهای روح در بدن جسمانی

- ۵۴ ☆ مرگ نشانه فعالیت روح
- ۵۵ ☆ روح و فعالیت‌های خارج از بدن
- ۵۶ ☆ کارهای روح در هنگام خواب
- ۵۶ ☆ احتلام نشانه‌ای دیگر
- ۵۷ ☆ رؤیاهای صادقه قدرت عجیب روح
- ۵۸ ☆ رؤیای عجیب نادرشاه
- ۵۹ ☆ شمشیر از کمرش باز کردند
- ۶۰ ☆ نعمت و رحمت بسته به عمل اشخاص است
- ۶۰ ☆ زور و زور، اسباب امتنان
- ۶۱ ☆ علی علیه السلام سر ناصب را در خواب می‌برد
- ۶۳ ☆ ماده بی شعور را با ادراک می‌برد چکار؟
- ۶۴ ☆ ذات خودت را دریاب
- ۶۴ ☆ صورت ملکوتی را دریابید
- ۶۵ ☆ مبدا لباس آتشین داشته باشیم!
- ۶۶ ☆ سرگرمها شما را از یاد خدا باز ندارد
- ۶۷ ☆ [جلسه چهارم]: نفس مطمئنه، پسندیده‌ی خدایی
- ۶۸ ☆ راحتی بعد، نتیجه زحمت حالا
- ۶۹ ☆ در جوار آل محمد علیهم السلام و بهشت ویژه
- ۶۹ ☆ غرور کم شده و سعی زیاد
- ۷۰ ☆ نفوس بر سه گونه‌اند

- ☆ نفس اماره در حقیقت کافر به خداست ۷۱
- ☆ تنها به فکر تأمین مادیات ۷۲
- ☆ تو می بینی و می شنوی اما خدای تو ... ؟ ۷۲
- ☆ نفس اماره با بندگی سازش ندارد ۷۳
- ☆ از موعظه متأثر می گردد ۷۳
- ☆ غلامی که بچه حضرت سجاد علیه السلام را کشت ۷۴
- ☆ سلام پس از تنبیه آزاد می کند ۷۵
- ☆ مبادا در خشم، از بندگی بیرون روی ۷۶
- ☆ تا به حد اطمینان نرسد، مزبذب است ۷۶
- ☆ ناراحتی امام صادق علیه السلام به واسطه ترس کتیز ۷۷
- ☆ باید نهایت تذلل برای خدا برد ۷۸
- ☆ نفس مطمئنه کامل و دائم در امام علیه السلام ۷۹
- ☆ آتشی را که فروخته اید خاموش کنید ۷۹
- ☆ نماز، درمان غفلت بدترین دردها ۸۰
- ☆ نفس لوامه سرزنش کننده خود ۸۱
- ☆ لوامگی نفس، مقدمه اطمینان آن ۸۲
- ☆ چرا غفلت ما را می گیرد؟! ۸۳
- ☆ [پروردگارا!] شاید مرا از درگاه رانده ای ۸۳
- ☆ [خداوند!] ما را به خودمان وا مگذار ۸۴
- ☆ [جلسه پنجم]: رضایت از آثار اطمینان نفس ۸۶

- ۸۷ ☆ اطمینان به خدا از بین برنده اضطراب
- ۸۷ ☆ اضطراب بشر، به واسطه کفر حقیقی
- ۸۸ ☆ من را کنار بگذار
- ۸۹ ☆ همه مملوک و مال خدا هستند
- ۹۰ ☆ از مال، کاری ساخته نیست
- ۹۰ ☆ سلطانی که از گرسنگی مرد
- ۹۱ ☆ حاج در میان آتش از سرما می‌میرد
- ۹۲ ☆ تمرین توبه تا رسیدن به اطمینان نفس
- ۹۲ ☆ مالک دیدن حمد در جهل است
- ۹۳ ☆ والدین، خود را مالک فرزند ندانند
- ۹۴ ☆ من کیستم که حق اطاعت داشته‌ام
- ۹۴ ☆ دوام بر تقوا لازم است
- ۹۵ ☆ ترس و اندوه برای نفس مطمئن نیست
- ۹۶ ☆ [اولیای خدا] از آتیه هم ترسی ندارند
- ۹۷ ☆ گریه پیغمبر در مرگ پسرش ابراهیم
- ۹۸ ☆ هر وقت صلاح بدانند می‌میراند
- ۹۸ ☆ ترحم روحانی، نه جهات نفسانی
- ۹۹ ☆ آخرین گریه حسین در وداع آخر
- ۱۰۰ ● [جلسه ششم]: اتصال به ارواح عالیه
- ۱۰۱ ☆ زیارت امین الله، جامع و مهم است

- ☆ خلاصه‌ای از زیارت‌های مفصل ۱۰۱
- ☆ اطمینان نفس، نخستین حاجت ۱۰۲
- ☆ اضطراب در تکیه به اسباب است ۱۰۳
- ☆ تکیه به مال و اولاد، کفر حقیقی است ۱۰۴
- ☆ خودکشی در اثر اضطراب نفس ۱۰۴
- ☆ طلب اطمینان بر سر قبر ولی خدا ۱۰۵
- ☆ خزان مولای من پر است ۱۰۵
- ☆ اولاد هم سدا وارد ۱۰۶
- ☆ پرورش دنیا، هم خداست و بس ۱۰۷
- ☆ اگر فردا زنده باشم رفته می‌رسد ۱۰۸
- ☆ مؤمن موحد در قعر چاه گرفتار شد ۱۰۹
- ☆ ترس و اندوه از اولیای خدا دور است ۱۰۹
- ☆ حسین علیه السلام و زینب علیها السلام نمونه‌های کامل اطمینان ۱۱۰
- ☆ شیعیان چون کوه استوارند ۱۱۱
- ☆ خشنودی به آنچه خدا خواسته رضاست ۱۱۲
- [جلسه هفتم: انسان باید] از میل خود بگذرد و به خواست خدا بچسبد ۱۱۳
- ☆ اکثر بشر صاحب نفس اماره‌اند ۱۱۴
- ☆ هم فال و هم تماشا ۱۱۴
- ☆ خوبی‌اش بدی است تا چه رسد به بدی‌اش ۱۱۵
- ☆ نفس لوامه از گناه بدش می‌آید ۱۱۵

- ۱۱۶ می شود ایمانی هست
- ۱۱۶ از نفس مطمئن، گناه سر نمی زند
- ۱۱۷ نفس لوامه خاضع و صابر است
- ۱۱۸ زن بیابانی و شکیبایی در مرگ فرزند
- ۱۱۹ ناشکیبایی نفس امّاره
- ۱۲۰ بندگی در هر حال، اثر نفس مطمئن
- ۱۲۱ [بد خدا سبب به زبردست، تفرعن ندارد
- ۱۲۱ نجاشی در صورت خود را نشان می دهد
- ۱۲۲ [انسان مؤمن] خدا را طلبکار نمی داند
- ۱۲۳ شادی دل و بهشت روحانی
- ۱۲۳ این آیه را ملک الموت می خواند
- ۱۲۴ به میان بندگان خاصّ ما در آی
- ۱۲۵ مؤمن را با خوشی می میرانند
- ۱۲۵ دوام لوامگی [انسان را] به اطمینان می رساند
- ۱۲۶ بیاید توبه ای حقیقی کنیم
- ۱۲۶ بین بیم و امید از پذیرش توبه
- ۱۲۸ فهرست منابع و مآخذ
- ۱۳۱ فهرست مطالب